

سبک هدایتی امیرالمؤمنین علیه السلام در حفظ ولایت مداران در رویاویی با خوارج

حسین جلائی نوبری^۱

^۱ دانشیار و هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی تبریز و عضو شورای پژوهشی مرکز توسعه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای معارف اسلامی و علوم سلامت منطقه ۲ کشور

چکیده

پیدایش خوارج در زمان امیرالمؤمنین علیه السلام زخم عمیقی برپیکر جامعه اسلامی وارد ساخت. این گروه متحجر، متعصب، پرخاشگر و کج‌فهم با عقاید و باورهای غلط خود، همواره مشکلاتی را برای حکومت امام و مسلمانان به وجود آوردند. امام در ابتدا با این گروه مدارا جویانه رفتار کردند. با وجود انتقادات تند بر آن حضرت، با خشونت با آنان برخورد نکرده و پند و اندرزشان می‌داد تا بدین‌وسیله هدایت شوند و از راه فلاکت و شقاوت دور شوند. امام علی علی‌رغم تمام تلاش‌های مدارا جویانه، برخی از خوارج در افکار متحجرانه و متعصبانه خود باقی‌مانده و اصرار به جنگ با امام داشتند که امام علی‌رغم میلشان درنهایت با آنان به مقابله نظامی پرداخت. مقاله‌ی زیر درصدد آن است که به این سؤال پاسخ دهد که امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام از چه شیوه‌هایی برای مقابله با خوارج استفاده نموده‌اند؟ مقاله ذیل به روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای به دنبال پژوهش در مورد شیوه‌های مقابله امیرالمؤمنین علیه‌السلام با خوارج هست.

واژه‌های کلیدی: امیرالمؤمنین علیه‌السلام، خوارج، مقابله، مدارا، جنگ

مقدمه

امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از کشته شدن عثمان، به مدت ۴ سال و ۹ ماه حکومت و حاکمیت اسلامی را به عهده گرفت. در طی این مدت مشکلات و دشواری‌های فراوانی بر امام تحمیل گردید. یکی از مهم‌ترین مشکلات حضرت، عناد و دشمنی گروهی مانند خوارج بود. امام با شیوه‌های مختلف با مخالفین خود برخورد نمود. برخورد امام با مخالفان و معاندان در دوران حکومت کوتاهشان، می‌توان به عنوان یک الگوی رفتاری در برخورد با مخالفان بیان نمود. خوارج در جنگ صفین و نهروان ظاهر شدند و درنهایت با عناد و دشمنی شدیدی که با امام داشتند، آن حضرت را به شهادت رساندند. خوارج خود را فهیم و آگاه‌تر به شرع می‌دانستند و از امام در مسئله دین و حکومت پیروی نمی‌کردند. این عده بعدها خوارج یا مارقین لقب گرفتند و تبدیل به یکی از اصلی‌ترین دشمنان امیرالمؤمنین شدند. امام از واکنش‌ها و ابزار گوناگونی استفاده نمود تا شاید از ایجاد فساد توسط خوارج جلوگیری نماید؛ اما با تمام تلاش‌های ایشان، گروهی از خوارج هدایت نشدند و امام بعد از اغتشاشات و فجایایی که توسط خوارج به وجود آمد، دست به اقدام و مقابله نظامی می‌زدند.

در مورد شیوه‌های مقابله امام با مخالفین و یا حتی با خوارج یک سری منابع تألیف شده است، مانند: کتاب خوارج در تاریخ، تألیف یعقوب جعفری؛ شیوه‌های تعامل امیرالمؤمنین علی علیه السلام با مخالفان، تألیف سید محمد امامی و غلام حسن محرمی؛ تاریخچه پیدایش خوارج، تألیف ولی‌الله عیسی زاده آملی؛ تحلیل و بررسی رفتارهای سیاسی خوارج در دوره‌ی امام علی علیه السلام و مواضع سیاسی حضرت در قبال آن‌ها، تألیف فاطمه مولایی؛ شیوه‌های برخورد حضرت علی علیه السلام با خوارج، تألیف مصطفی سلیمانی اصل و مسعود فصیح رامندی.

همچنین مقاله‌ای بانام: رفتارشناسی امام علی علیه السلام با اولین مخالفان داخلی حکومت اسلامی که توسط معصومه شیردل و دیگران نوشته شده است.

در مقاله دیگری به نام، الگوی ارتباط با مخالفان در دوران حکومت امام علی علیه السلام که توسط میثم فرخی و بتول احمدی به نگارش درآمده است که در مورد شیوه‌های مختلف مواجهه، مقابله و ارتباط امام با مخالفان به نگارش درآمده‌اند. وجه امتیاز این مقاله با تألیفات انجام گرفته شده در این است که به صورت خاص با نگاهی متفاوت به شیوه‌های مقابله فرهنگی و نظامی امام بپردازد. این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی به صورت مستقل به شیوه‌های مختلف مقابله امام با خوارج پرداخته است. تا بدین وسیله، شیوه برخورد و مواجهه آن حضرت، الگویی برای سیاستمداران امروز قرار گیرد. پژوهش ذیل با استفاده از شیوه جستجوی کتابخانه‌ای، شیوه‌های مقابله امام با خوارج را فراهم نموده است.

۱. مفهوم شناسی و تاریخچه خوارج

۱-۱. خوارج

یکی از الفاظی که در منابع تاریخی بارها تکرار شده است، لفظ خوارج است. خوارج، جمع خوارج است.^۱ که به معنی خارجی هست.^۲ در اصطلاح به گروهی از سپاهیان امام علی علیه السلام که در جنگ صفین از بیعت

۱. معین، فرهنگ معین، ص ۴۵۶.

با آن حضرت خارج شدند؛ نام فرقه‌ای است از مسلمین و گروهی از یاران امیرالمؤمنین که در جنگ صفین بعد از فریب خوردن ابوموسی اشعری از عمرو بن عاص در حکمیت، به این امر اعتراض نموده از بیعت حضرت علی خارج شده و با آن حضرت مخالفت کردند و بعد در جنگ نهروان از حضرت علی شکست خوردند.^۴

۱-۲. تاریخچه تشکیل خوارج

اغلب مورخین، تاریخ پیدایش گروه خوارج را جنگ صفین و در طی جریان حکمیت، دانسته‌اند. ولی آنچه مسلم است، وجود ریشه‌های تاریخی و اعتقادی در این گروه منحرف هست. بر اساس منابع تاریخی دیدگاه محققین معاصر، ریشه تشکیل خوارج به اعراب بادیه‌نشین برمی‌گردد. با این توضیح که در مهر و موم‌های پایانی عمر مبارک پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و آله وسلم بسیاری از قبایل عرب به میل خود و گروهی دیگر با اکراه و اجبار اسلام آوردند.^۵

چنانکه آیه قرآن در مورد عملکرد اعراب بادیه‌نشین می‌فرماید: «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ...»^۶ (عرب‌های بادیه‌نشین گفتند: ایمان آورده‌ایم بگو شما ایمان نیاورده‌اید ولی بگوئید اسلام آورده‌ایم اما هنوز ایمان وارد قلب شما نشده است و اگر از خدا و رسولش اطاعت کنید پاداش اعمال شما را به‌طور کامل می‌دهد خداوند غفور و رحیم است).

در زمان پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و آله وسلم برخی از این افراد به‌ظاهر مسلمان، مخالفت و دشمنی خویش را با پیامبر اسلام در جنگ‌های مجالس دیگر، اعلام می‌کردند و حتی به پیامبر اهانت می‌کردند. با تأمل و توجه به این رفتارها می‌توان، تعصبات قبیله‌ای و حسادت‌های قبیله‌ای را مشاهده کرد و ریشه و ردپای گروه خوارج را دید. چنانکه علامه طباطبایی، طبرسی و زمخشری در ذیل آیه ۵۸ سوره توبه آورده‌اند که در جریان جنگ حنین و تقسیم غنائم هوازن بود- در این وقت حرقوص بن زهیر که همان ابن‌ابی‌ذی‌الخویصره تمیمی بود و بعدها رئیس خوارج شد به نزد آن حضرت آمده گفت: ای رسول خدا از روی عدالت رفتار کن، حضرت در جواب او فرمود: وای بر تو اگر من به عدالت رفتار نکنم کیست که به عدالت عمل کند؟

^۲ دهخدا، فرهنگ دهخدا.

^۳ عمید، فرهنگ فارسی، ص ۴۲۰.

^۴ فرهنگ فارسی آزاد.

^۵ ابن‌اعثم، الفتوح، ج ۱، ص ۲۱.

^۶ حجرات/۱۴.

عمر گفت: ای رسول خدا اجازه بده گردن این مرد را بزنم؟ پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: او را بگذار که او اصحاب و یارانی دارد که هر یک از شما نماز خود را در برابر نماز آن‌ها و روزه‌اش را در مقابل روزه آن‌ها اندک شمارد، اینان از دین بیرون می‌روند هم چنان که تیر از شکار بیرون رود و از طرف دیگر خارج می‌شود. نشانه آنان این است که در میانشان مرد سیاهی است که در یکی از دو پستانش - یا فرمود: در یکی از دودستش - (غده‌ای) چون پستان زنان است یا پاره گوشتی است که حرکت می‌کند و در حال آرامش و صلح مردم خروج می‌کنند. وقتی خروج کردند آنان را بکشید؛ پس اگر مجدداً خروج کردند آنان را بکشید.^۷

برخی نیز خوارج نخستین را دسته‌ای از سپاه امام علی علیه‌السلام دانسته‌اند که امام را به پذیرش صلح وادار و پس از حکمیت با آن مخالفت کردند.^۸ از این رو می‌توان نتیجه گرفت که گروه خوارج در طی فرآیندی از زمان پیامبر اکرم به وجود آمده و در عصر امیرالمؤمنین علیه‌السلام بروز و ظهور کرده‌اند. پس ظهور خوارج در نیمه اول قرن اول هجری، یعنی در حدود سال ۳۷ هجری مقارن با خلافت امیرالمؤمنین علیه‌السلام بوده است.^۹

۲. عوامل به وجود آمدن خوارج

هر گروه، مکتب و فرقه‌ای بر اثر عوامل مختلفی به وجود می‌آید و ریشه تأسیس بسیاری از مکاتب انحرافی در اسلام، به نگاه مادی‌گرایانه و یودگرایانه آنان به زندگی برمی‌گردد. گروه خوارج نیز از این خصیصه مستثنا نیستند و بر اثر این عامل و عوامل دیگر به وجود آمده‌اند که عبارت‌اند از:

۲-۱. تعصبات قبیله‌ای

تعصبات قبیله‌ای که میان عرب‌ها رایج بود، در ظهور این فرقه نقشی بسزا داشت؛ بسیاری از رهبران خوارج از قبیله «بنی تمیم» و «بنی ربیع» بودند؛ چنان که شُبَّ بن ربیع، حُرْقُوص بن زُهیر، مسعربن فدکی، عروه بن‌آدیه و مرداس بن‌آدیه همگی از قبیله بنی تمیم و بنی ربیع بودند. گرچه از قبایل دیگر، کم‌وبیش، در میان آنان یافت می‌شد، ولی بیشتر رهبران خوارج و هسته مرکزی آنان را قبیله بنی تمیم تشکیل می‌داد و از طایفه «قریش» کسی در میان آنان نبود. قبیله بنی تمیم در زمان جاهلیت با قبیله «مُضَر» خصوصاً با تیره قریش، دشمنی و ستیز داشتند؛ به‌طوری‌که پس از اسلام که به‌ظاهر مسلمان شده بودند، گاه‌وبیگاه دشمنی خویش را ابراز می‌کردند و از اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از قریش است ناراحت بوده، حسادت

^۷. طباطبایی، المیزان، ج ۹، ص ۳۱۹.

^۸. جمع مؤلفان، تاریخ تشیع، ص ۴۸.

^۹. مطهری، جاذبه و دافعه علی (ع)، ص ۲۹۵.

^{۱۰}. معروف، الخوارج فی العصر الاموی، ص ۲۸.

می‌کردند. این پیشینه سوء، تفاخر و تعصبات قبیله‌ای، نقشی بسزا در جدایی آنان از مسیر اسلام راستین داشته است.^{۱۱}

۲-۲. ترک صحنه سیاست توسط خواص

دومین عامل مهم در پیدایش گروه خوارج، ترک صحنه سیاست از سوی خواص بود؛ به‌طوری‌که گروهی از صحابه از روی کج‌فهمی و سوءبرداشت، از صحنه سیاسی اجتماعی کناره‌گیری کردند و بعضی حتی از بیعت با امیر مؤمنان علیه‌السلام سرباز زدند و در جریان جنگ‌های جمل و صفین، خویش را از حوادث جاری جامعه اسلامی کنار کشیدند.^{۱۲}

این عامل توانست در ایجاد روزنه‌های شک و تردید در میان توده مردم مؤثر واقع شود و به مخالفت‌ها و شورش‌هایی ضد حاکم اسلامی بینجامد؛ چنان‌که در جنگ جمل، سعد بن ابی وقاص، سردار فاتح جنگ‌های صدر اسلام، عبدالله بن عمر بن خطاب، محمد بن مسلمة و اسامه بن زید به حضور امیرمؤمنان علیه‌السلام رسیدند و به بهانه شرکت نکردن در جنگ با مسلمانان، حضرت علی علیه‌السلام را در این جنگ همراهی نکردند.^{۱۳} بنابراین، برخی از خواص، به علت عدم درک صحیح از حساسیت‌های سیاسی آن روز، از صحنه سیاست شانه خالی کردند صحنه سیاسی را به روی یکه‌تازی انسان‌های کج‌اندیش و بدون تشخیص گشودند و در چنین موقعیتی زمینه رشد خوارج و تفکر خارجی گری مهیا شد.

۲-۳. طولانی شدن جنگ و عدم کسب غنائم

از عواملی که در پیدایش این فرقه باید بدان توجه کرد، طولانی شدن جنگ‌های جمل، صفین و تحمل تلفات فراوان و عدم کسب غنیمت‌های جنگی است.^{۱۴} این عوامل موجب خستگی مسلمانان و همچنین بی‌انگیزه شدن مسلمانان در یاری امیرالمؤمنین علیه‌السلام گردید و از سوی دیگر به دست نیاوردن غنائم در این برخوردها، مزید بر علت گردید.

۲-۴. عدم تقویت بنیان‌های عقیدتی

مردم عراق، در آن روزها همیشه در جنگ بودند؛ از این‌رو از نظر اعتقادی و تقویت مبانی فکری، کار چندان بر روی آن‌ها صورت نگرفت؛ به‌طوری‌که غیر از احکام نماز، روزه و جنگ، از دیگر مبانی و آموزه‌های عقیدتی

^{۱۱}. عیسی زاده، تاریخچه پیدایش خوارج، ص ۸.

^{۱۲}. شیخ مفید، نبرد جمل، ص ۴۹.

^{۱۳}. دینوری، اخبار الطوال، ص ۱۲۳.

^{۱۴}. شیخ مفید، نبرد جمل، ص ۱۷۶.

اطلاعات چندانی نداشتند. در دوره خلفای اولیه، بیشتر کشورگشایی‌ها دور از تعلیم مسلمانان بوده است به‌خصوص شهرهای اسلامی مانند کوفه از تعلیمات لازم و حتی رهبری معین برخوردار نبودند، این عوامل در رشد و نمو عقیده خارجی گری و طغیانگری سهمی چشم‌گیر داشت؛ برخلاف این مناطق؛ مردم شام که پس از فتح این سرزمین، یزید بن ابی سفیان و سپس برادرش معاویه بن ابی سفیان، مسلک اموی را به نام اسلام حقیقی به مردم آن دیار باورانده بودند و آنان نیز کورکورانه تقلید می‌کردند.^{۱۶}

۲-۵. تندروی و قرائت نادرست از دین

یکی از عوامل پیدایش فرقه خوارج، تندروی‌ها و قرائت نادرست آن‌ها از دین بود. این عامل نقشی بسزا داشت و گویا همین کج‌فهمی‌ها سبب شد از زیر رهبری امیر مؤمنان علیه‌السلام بیرون روند و به وادی گمراهی گام نهند.^{۱۷} درواقع این عوامل موجب به وجود آمدن فرقه ضاله خوارج و حتی سایر فرقه‌های منحرف گردید. از دیدگاه امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام جهالت، بزرگ‌ترین عامل انحراف و فتنه‌انگیزی است. درواقع جهالت است که انبوه عظیم از مردم را آلت و ملعبه فکر و اراده یک عده دنیاپرست قرار می‌دهد. امام به این عامل اشاره کرده و می‌فرماید: «إِلَى اللَّهِ أَشْكُو مِنْ مَعْشَرٍ يَعِيشُونَ جَهْلًا وَ يَمُوتُونَ ضَلَالًا، لَيْسَ فِيهِمْ سِلْعَةٌ أَبْوَرُ مِنَ الْكِتَابِ إِذَا تَلَى حَقَّ تِلَاوَتِهِ، وَ لَا سِلْعَةٌ أَنْفَقُ بَيْعًا وَ لَا أَغْلَى ثَمَنًا مِنَ الْكِتَابِ إِذَا حُرِّفَ عَنْ مَوَاضِعِهِ، وَ لَا عِنْدَهُمْ أَنْكَرُ مِنَ الْمَعْرُوفِ وَ لَا أَعْرَفُ مِنَ الْمُنْكَرِ»^{۱۸} (به خدا شکوه می‌کنم از جماعتی که نادان می‌زیند و گمراه می‌میرند. هیچ کالایی در بازارشان خوارتر و بی‌رونق‌تر از کتاب خدا آنگاه که به حق و شایسته تلاوت شود - نیست و چون با تغییر و تحریف خوانده شود، هیچ کالایی سودآورتر و ارزشمندتر از آن نباشد و در نزد آنان چیزی زشت‌تر از معروف و نیکوتر از منکر نیست).

هیچ‌کس ادعا نکرده که خوارج به اسلام عقیده نداشته‌اند، بلکه همه معترف‌اند که آن‌ها شدیداً و با تعصب زیادی به اسلام معتقد بودند، اما ویژگی بارز آنان، دوری از فکر و تعقل بود؛ به‌طوری‌که امام در مورد آنان می‌فرماید: «وانتم معاشر اخفاء الهام سفهاء الاحلام»^{۱۹} شما گروهی هستید سبک‌مغز و کم‌خرد و نادان و بلکه

^{۱۶} عیسی زاده، تاریخچه پیدایش خوارج، ص ۹.

^{۱۷} طی مقاله ای از نویسنده با عنوان «نگرش حضرت امیر علیه السلام به عوامل فرو پاشی جوامع در نامه به مالک اشترنخعی در نهج البلاغه» از نویسنده در مجله - فصلنامه علمی رهیافت های نوین در مطالعات اسلامی- دوره ۳ شماره ۷ به چاپ رسیده ملاحظه فرمایید.

^{۱۸} ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۳۴۳.

^{۱۹} عیسی زاده، تاریخچه پیدایش خوارج، ص ۱۵.

^{۱۹} بغدادی، الفرق بین الفرق، صص ۱۷-۱۸.

مخالف فکر و تعقل در کار دین). پس به‌طور کلی، تعصب، دوری از سیاست، تفکر غلط نسبت به جهاد، ضعف عقیده، افراط در دین و درنهایت جهالت اسباب به وجود آمدن گروه‌هایی مانند خوارج است.

۳. گروه‌ها و عقاید مختلف خوارج

خوارج نیز مانند بسیاری از فرقه‌های اسلامی و حتی غیر اسلامی به گروه‌ها و شاخه‌های زیادی منشعب شدند که تعدادی از این گروه‌ها؛ اصلی و تعداد دیگر فرعی بوده‌اند. خوارج به شش فرقه اصلی تقسیم شده‌اند که عبارتند از: ازرقه، نجدیه، صفریه، عجارده، اباضیه و ثعالبیه.^{۲۰} آهریک از این انشعابات دارای عقاید و افکار متفاوتی هستند. عقاید خوارج به‌طور کلی در دودسته قرار می‌گیرد: الف) مسائلی که به ایمان و کفر مربوط می‌شوند. همه خوارج مرتکب کبیره را کافر می‌دانستند.

ب) مسائلی که مستقیماً به ایمان و کفر مربوط نمی‌شوند.^{۲۱} البته هر کدام از این دسته‌بندی‌ها دارای گروه‌ها و فرقی هستند که نیاز به توضیح مفصل دارند که خواننده محترم را دعوت به مراجعه به کتاب‌ها و مقالاتی در این مورد می‌کنیم.

یکی از اولین و اصلی‌ترین فرقه‌های خوارج، محکمه الاولی است. اینان همان گروهی هستند که در جنگ صفین در مقابل امام علی علیه‌السلام قرار گرفتند و چون حکمیت را انکار کردند و شعارشان «لاحکم الا لله» بود به آن‌ها محکمه گویند و چون نخستین گروهی بودند که چنین اعتقادی داشتند، ((محکمه الا ولی)) نامیده می‌شوند. به این گروه از آن‌رو که در حروراء، یکی از قرای کوفه، اجتماع کردند، ((حروریه)) نیز می‌گویند.^{۲۲}

فرقه دیگر از خوارج ازرقه بودند. این گروه پیروان ابوراشد نافع بن الازرق (م ۶۵ هجری) هستند. نافع نخستین کسی بود که با ابداع برخی آرای خاص باعث تفرقه و انشعاب در میان خوارج گردید.^{۲۳} ازرقه بیش از دیگران در تبدیل شدن خوارج به یک گروه مذهبی و کلامی و نه صرفاً سیاسی، نقش داشتند.^{۲۴}

فرقه بعدی، اباضیه هست که مؤسس این فرقه عبدالله بن اباض (م. ۸۶ هق) است.^{۲۵} اباضیه معتدل‌ترین فرقه خوارج و تنها فرقه باقیمانده از آنان هستند که امروزه در کشور عمان و مناطقی از شمال آفریقا حضور

^{۲۰} برنج‌کار، آشنایی با فرق و مذاهب اسلامی، صص ۲۵-۲۶.

^{۲۱} شهرستانی، ملل و نحل، ج ۱، ص ۶۱.

^{۲۲} طریحی، مجمع البحرین، ج ۱، ص ۴۸۷.

^{۲۳} اشعری، مقالات الاسلامیین، ص ۸۶.

^{۲۴} امین، فجر الاسلام، ص ۳۵۹.

^{۲۵} جعفری، خوارج در تاریخ، ص ۱۴۶.

دارند.^{۲۶} یکی از مهم‌ترین تفاوت بین اباضیه یا سایر فرقه‌های خوارج این است که اباضیان مخالفان خود را کافر به کفر نعمت می‌دانند، در صورتی که از اراکه صراحتاً مخالفان خود را کافر به کفر شرک به معنای خروج از دین اسلام می‌دانستند.^{۲۷} طبق همین اعتقاد بود که حضرت علی علیه‌السلام را کافر شمردند و بعد از ایشان به عثمان و طلحه و زبیر و ابن عباس هم همین نسبت را دادند.

فرقه نجدیه یکی دیگر از فرقه‌های اصلی خوارج است. این فرقه پیروان نجده بن عامر حنفی (م ۶۹ هجری) به شمار می‌روند. در ابتدا نجده ابن عامر با سپاه خویش در یمامه قصد پیوستن به سپاه خوارج بصره به رهبری نافع بن ازرق را داشت. در این میان، نافع آرای خاص خود را ابراز کرد و قاعدین خوارج را مانند دیگر مسلمان‌ها کافر و مشرک دانست و قتل آن‌ها و زنان و فرزندان‌شان را مباح شمرد. پس از واقعه، گروهی از یاران نافع از او جدا شدند و به سمت یمامه حرکت کردند. ابن عامر به استقبال آن‌ها شتافت و از آرای جدید نافع آگاه شد و با او مخالفت ورزید. سپس گروه انشعابی از اراکه به همراه خوارج یمامه با نجده بن عامر بیعت کردند و بدین ترتیب نجدات متولد گشتند. این گروه به «عاذریه» نیز معروف‌اند، زیرا ویژگی اعتقادی آن‌ها این است که جاهل به فروع دین را معذور می‌دانند. این گروه در مجموع عقاید معتدلی داشته‌اند و از افراط گری خوارج تا حدودی خود را کنار داشته‌اند.^{۲۸}

عقاید سخیف خوارج در مورد مرتکبان کبایر و تکفیر مسلمانان، آثار ویرانگری در جامعه اسلامی به بار آورد و سبب شد آن‌ها با بهانه‌های واهی خون مسلمانان را بریزند. آن‌ها که خود را نمایندگان و متولیان اسلام می‌دانستند، هر مسلمانی را که با آن‌ها هم‌عقیده نبود تکفیر می‌کردند و خون او را می‌ریختند.

۴. مقابله فرهنگی امیرالمؤمنین علیه‌السلام با خوارج

یکی از مهم‌ترین اهداف رسالت ائمه معصومین علیه‌السلام، ارشاد و هدایت است. امام با روش‌های مختلفی این رسالت مهم را انجام می‌دادند، قطعاً تمام افراد جامعه به‌صورت یکسان از هدایت استفاده نمی‌کردند و حتی با توجیه‌ها و استدلال‌های واهی از در مخالفت درمی‌آمدند. امیرالمؤمنین علیه‌السلام با روش‌های مختلفی با مخالفین خود برخورد می‌کردند. امام در مقابله‌های فرهنگی خویش، از روش‌هایی مانند خطابه، موعظه، استدلال و ... استفاده می‌کردند و بر اساس اخلاق‌مداری و تکریم، با مخالفان برخورد می‌کردند. امام از شیوه‌های فرهنگی ذیل با مخالفان خود و مخالفان حکومت خویش استفاده نمودند:

^{۲۶}. برنج‌کار، فرق و مذاهب، ص ۳۱.

^{۲۷}. شهرستانی، ملل و نحل، ج ۱، ص ۸۶.

^{۲۸}. ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۲۰، ص ۳۶.

۴-۱. مدارا، صبر و رحمت با خوارج

مدارا به معنای ملاطفت و برخورد نرم است.^{۲۹} در اغلب مواقع، واژه مدارا به معنای ((پرهیز و احتیاط)) است و کاربرد بیشتر آن درباره مخالفان و دشمنان است.^۱ مدارا با مخالفان در زمانی که حکومت در دست مخالفان است، اگر جهت حفظ یکپارچگی جامعه اسلامی و وحدت صف آنان باشد تقیه مدارایی خوانده می‌شود.^{۳۲} خوارج گروهی هستند که بر ضد امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام شوریدند و موجب بروز جنگ نهروان شدند. امیر مؤمنان همواره به مدارا با خوارج می‌پرداخت و تا جای ممکن از برخورد با آنها اجتناب می‌کرد؛ از جمله این که نقل شده به خوارج فرمود: تا وقتی که دست به شمشیر نبرید از سه امتیاز برخوردار خواهید بود: از سه اصل اساسی برخوردارید: از ورود شما به مسجد برای نماز جلوگیری نمی‌کنم. حقوق شما را از بیت‌المال قطع نکرده و آزادی شما را محدود نمی‌کنم. با شما نمی‌جنگم تا شما جنگ را آغاز کنید.^{۳۳}

درواقع امام برای حفظ وحدت جامعه اسلامی و مسلمانان با خوارج تقیه مدارایی نمودند. از روایات و منابع تاریخی برمی‌آید تا زمانی که خوارج قیام مسلحانه نکرده بودند، امام با آنان مدارا نمودند و حتی حقوقشان را از بیت‌المال قطع نکردند. حتی، نقل شده خوارج جلوی چشم مردم به امیر مؤمنان جسارت می‌کردند ولی امام با بردباری با آنان مدارا می‌کرد. نقل است، روزی امام در حال سخنرانی بود که ناگهان یکی از خوارج از گوشه مسجد فریاد زد: «لا حکم إلا لله» و به دنبال او، جمعی دیگر نیز این شعار را سردادند. دقایقی سخن امام قطع شد. آنگاه امام در پاسخ فرمود: سخنی است به‌ظاهر حق، اما آنان باطلی را دنبال می‌کنند.^{۳۴} امام، ابتدا مخالفان خود را از راه مذاکره، نصیحت می‌کرد و اگر این شیوه کارساز نبود، راه مدارا و بردباری را پیشه می‌گرفت. برخی از یاران امام از ایشان می‌خواستند تا با کسانی که از بیعت با او روی برتافته‌اند، به‌صورت قهرآمیز رفتار کند و دست‌کم آنان را زندانی کند؛ اما امام این نظر را نمی‌پسندید و به‌صراحت اعلام می‌کرد که هر کس تا زمانی که به رویارویی علیه حکومت اسلامی برنخیزد، در امان خواهد بود.^{۳۵} حضرت امیر

^{۲۹} مقاله ای از نویسندگان با عنوان «مروری بر اخلاق فردی (زهد، شجاعت، عدالت و مبارزه با فساد اداری) حکومتی در جمهوری اسلامی ایران با تاکید بر بیانیه گام دوم انقلاب» در مجله دستاوردهای نوین در مطالعات علوم انسانی، سال ۴، شماره ۲۸، ۱۴۰۰ به چاپ رسیده مراجعه فرمایید.

^{۳۰} ابن منظور، لسان العرب، ص ۲۵۵.

^{۳۱} ایروانی، خاستگاه مدارا و عفو از دیدگاه قرآن و حدیث، ص ۱۸۶.

^{۳۲} امام و محرمی، شیوه‌های تعامل امیر مؤمنان علی (ع) با مخالفان، ص ۶۳.

^{۳۳} طبری، تاریخ طبری، ج ۵، ص ۷۳.

^{۳۴} ابن حیون، دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۱۹۳.

^{۳۵} دینوری، اخبار الطوال، ص ۱۴۳.

مؤمنان علیه‌السلام از ابتدا با خوارج بنا را بر مذاکره و مدارا گذاشت. گفتگوهای مکرر امام و نیز فرستادن مکرر نمایندگان خود برای مذاکره با خوارج شاهد این رفتار امام است. ایشان با گفتگو با خوارج، با مدارایی شگفت‌آور به تک‌تک اعتراض‌ها و ایرادهای خوارج پاسخ می‌داد. چنانکه در خطبه ۳۵ خطاب به آنان می‌فرماید: «...وَقَدْ كُنْتُ أَمَرْتُكُمْ فِي هَذِهِ الْحُكُومَةِ أَمْرِي وَ نَخَلْتُ لَكُمْ مَخْزُونَ رَأْيِي ...»^{۳۶} (من در این حکمیت، رأی و نظر خود را با شما در میان نهادم و خلاصه آنچه را که در خزانه رأی داشتم، برایتان آشکار کردم).

آنچه در رویارویی امام علی علیه‌السلام با خوارج درخشندگی خاصی دارد، رحمت و محبت امام نسبت به آنان، رفق و مدارای امام با ایشان است و مهم آن است که این رفتار امام علیه‌السلام، بخش عمده خوارج را به راه‌آورد و از نابودی نجات بخشید.

۴-۲. خطابه، پند و گفتگو^{۳۷}

یکی از مهم‌ترین اهداف رسالت ائمه معصومین علیهم‌السلام ارشاد و هدایت است. امام با روش‌های مختلفی این رسالت مهم را انجام می‌دادند. قطعاً تمام افراد جامعه به‌صورت یکسان از هداست استفاده نمی‌کردند و حتی با توجیه و استدلال‌های واهی از در مخالفت درمی‌آمدند. امیرالمؤمنین علیه‌السلام با روش‌های مختلفی با مخالفین خود برخورد می‌کردند. امام در مقابله‌های فرهنگی خود، از روش‌هایی مانند خطابه و موعظه و استدلال و... استفاده می‌کردند و امیرالمؤمنین علیه‌السلام نسبت به تمام مخالفان خیرخواه بوده و سعی نمودند بر اساس اخلاق‌مداری و تکریم، با مخالفان برخورد نماید. امام از شیوه‌های فرهنگی ذیل برای مقابله با مخالفان خود و حکومت اسلامی استفاده نمود. اولین مذاکره آن حضرت با خوارج در کوفه هنگام بازگشت از نخیله بود. چون حضرت علی علیه‌السلام وارد کوفه شد گروه بسیاری از خوارج وارد کوفه شدند و جمعی از آن‌ها در خارج کوفه در محلی به نام نخیله از همراهی با حضرت سرباز زده و مستقر شدند، سپس حرق‌وص بن زهیر و زرعه بن برج طائی در کوفه با حضرت روبرو شده حرق‌وص به‌عنوان نماینده از طرف گروه خوارج به او گفت: به خاطر گناه و خطایی که در صفین مرتکب شده‌ای توبه کن و بعد از آن آماده‌باش تا باهم به جنگ معاویه برویم و قوای او را در هم بشکنیم. حضرت فرمودند: من شمارا در میدان صفین از موضوع حکمیت

^{۳۶}. دل‌شاد، تحلیل تاریخ حکومت امام علی علیه‌السلام با تأکید بر نهج‌البلاغه، ص ۹۸۲.

نهی کردم و به انجام آن کار حاضر نبودم اما شما پافشاری کردید و انجام آن را خواستار شدید و اکنون که به اشتباه خود پی برده‌اید آن را گناه می‌شمارید و خواستار توبه هستید.

بدانید که این گناه نیست تا لازم باشد که انسان از آن توبه کند، بلکه این موضوع یک نارسائی و درماندگی در رأی و تدبیر نظامی است، که شما فرماندهان و افسران نظامی، آن را از من خواستید و من هم با آگاهی کامل و جدیت شمارا از آن بر حذر داشتم و چون اصرار خود را از حد گذرانید ناگزیر قبول کردم اکنون برای شما روشن شده است که من درست می‌گفتم و شما اشتباه کرده‌اید، دیگر این توبه لازم ندارد. با این بیان آن حضرت از نظر وجدان و ایمان خاطر آن‌ها را می‌خواست آسوده کند، زیرا آن‌ها بر اثر نادانی گمان می‌کردند که هم آن‌ها و هم رهبرشان مرتکب گناه گردیده‌اند.^{۳۸}

امام با گفتگو و استدلال، پاسخ به شبهات و اعتراض‌های خوارج دادند، اما خوارج به دلیل جمود عقلی و بی‌فکری نتوانستند، پاسخ‌های امام را بپذیرند. پس از پافشاری خوارج در شورشگری، امام علیه‌السلام به قرارگاهشان رفت و خطاب به جمع خوارج کرده و نیرنگ‌ها و فریب‌کاری‌های معاویه و عمرو بن عاص را یادآوری کردند. امام فرمودند: این توطئه، ظاهرش ایمان و باطن آن دشمنی و کینه‌توزی است، آغاز آن رحمت و پایان آن پشیمانی است، پس در همین حال به مبارزه ادامه دهید و از راهی که در پیش گرفته‌اید منحرف نشوید و در جنگ دندان بر دندان فشارید و به ندای ندا دهند ای گوش ندهید، زیرا اگر پاسخ داده شوند گمراه‌کننده‌اند و اگر رها گردند خوار و ذلیل شوند، که همواره چنین بود. اما دریغ، شماها را دیدم که به خواسته‌های شامیان گردن نهاده‌ید و حکمیت را پذیرفتید. سوگند به خدا اگر از آن سرباز می‌زدم مسئول پی آمدهای آن نبودم و خدا گناه آن را در پرونده من نمی‌افزود. به خدا سوگند اگر هم حکمیت را می‌پذیرفتم به این کار سزاوار پیروی بودم زیرا قرآن با من است، از آن هنگام که یار قرآن گشتم از آن جدا نشدم.^{۳۹}

از همان هنگامی که خوارج راه جدایی پیش گرفتند امام سعی فرمود با فرستادن نمایندگان، آنان را از انحراف بازدارد؛ اما ابتدا عبدالله بن عباس را به‌سوی آنان فرستاد و در مقابل سخنان خوارج، به آنان پیغام فرستاد: آیا در زمانی که دشواری بر شما شدت یافت، پیمان بستید و چون آرام یافتید، عهد و پیمان می‌شکنید! همان پیامبر خدا در عهد و پیمان با مشرکان وفادار بود و این که شما از من هم می‌خواهید که عهد و پیمان بشکنم؟!^{۴۰}

^{۳۸}. خویی، منهاج البراعه، ص ۳۶.

^{۳۹}. نهج البلاغه، خطبه ۱۲۲.

^{۴۰}. دل‌شاد، تحلیل تاریخ حکومت امام علی علیه‌السلام با تأکید بر نهج البلاغه، ص ۹۹۹.

امیر مؤمنان علیه السلام در تمام دوره و مدت شورش خوارج، آنان را از عواقب شورش، تذکر می دادند. امام با معرفی خود و عقبه درخشان خویش، عواطف خوارج را تحریک کردند و از خوارج نسبت به شخصیت خاص الهی خویش اقرار گرفتند.^{۴۱} امام در صحنه های مختلف، خوارج را پند و اندرز داده و آنان را به عواقب کاری که انجام می دهند، تذکر می دادند، دینوری به نقل از زید بن وهب می نویسد: همانا امام علی علیه السلام نزد خوارج آمد و گفت: ای جماعتی که دشمنی ستیزه و لجاجت، شمارا به دنبال شورش کشانده و خواهش نفس از حقیقت با زنان داشته ... همانا شمارا بیم می دهم که فردا صبحگاهان، امت بر شما دست یابند، حال آنکه بی جان برکناره این نهر و بر کرانه این صحرا افتاده اید، بی آنکه از جانب پروردگار خویش دلیلی روشن و حجتی آشکار داشته باشید. امام در ادامه فرمود: تند بادی شمارا فراگیرد و از شما هیچ کس باقی نماند. آیا پسازایمان آوردنم به پیامبر خدا و هجرتم با وی و جهادم در راه خدا، برکفر گواهی دهم؟! اگر چنین کنم، هرآینه به گمراه یافتم و از ره یافتگان نباشم.^{۴۲} حضرت در خطبه ۴۰ نهج البلاغه به تفسیرهای غلط و تفکر انحرافی خوارج نسبت به مسائل سیاسی و حکومت اسلامی می پردازد و توضیح می دهد که تفکر انحرافی خوارج نسبت به مسائل سیاسی و حکومت اسلامی است و توضیح می دهد که تفکر سیاسی دروغین به هرج و مرج طلبی می انجامد.^{۴۳}

امام با استدلال های محکم، افکار و اعمال خوارج را ضد قرآنی و ضد دینی معرفی می کرد. امام دریکی از برخوردهای خویش با خوارج، استدلال آورده و فرمود: اگر اصرار دارید که من به خطا رفته و گمراه شده ام، چرا همه مسلمانان را به استناد گمراهی، گمراه می شمردید و آنان را به خطای من بازخواست می کنید و به دلیل گناهان من، کافر می دانید؟!^{۴۴}

امام حتی در آخرین مواجهه با خوارج که بعد از آن جنگ نظامی آغاز شده خوارج را تذکر داده و فرمود: همان گروهی که آنان رد لجاجت برانگیخته و هوای نفس از حق بازداشته است و در نتیجه به خطا افتادند. من به شما اندرز می دهم که در گمراهی خود پافشاری نکنید و بدون هیچ دلیل و برهانی از سوی خداوند، کشته می شوید؛ در مقابل، سخنگوی خوارج از امام خواست که توبه کند. امام فرمود: خدا شمارا نابود کند، آیا پسازایمان به خدا و جهاد در راه خدا و هجرت با رسول خدا به کفر اقرار کنم.^{۴۵} امام به تبعیت از پیامبر اکرم

۴۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۳، ص ۳۸۱.

۴۲. دینوری، اخبار الطوال، ص ۲۰۷.

۴۳. آیتی، ترجمه نهج البلاغه، ص ۱۴۵.

۴۴. سید رضی، نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷.

۴۵. ابن بکار، ۱۴۱۶، ص ۳۲۵.

صلی الله علیه و آله وسلم با قلبی رئوف و رحمتی سرشار با مخالفین خود برخورد می کردند و بسیار تلاش نمودند تا خوارج را از انحراف دور سازند. با هدایت گری های امام، گروهی از خوارج ارشاد شده و از فرقه ضاله خوارج بیرون آمدند؛ اما گروهی بودند که در جمود فکری خود باقی مانده و هدایت نشدند و موجب بدبختی و شقاوت خود شدند.

۵. مقابله نظامی امیرالمؤمنین علیه السلام با خوارج

تاریخ سیاسی اسلام گویای وقایع و حوادث پندپذیر و آموزنده است، از جمله این ها می توان به برخورد و مقابله امیر مؤمنان با معاندین و مخالفین اسلام و حکومت اسلامی اشاره نمود. امام در دوره کوتاه حکومت خویش از روش های سیاسی، از جمله برخورد و مقابله نظامی با مخالفین استفاده نمود. علیرغم تلاش های بسیار امام در مورد ارشاد و هدایت مخالفین متأسفانه بیشترین فعالیت های سیاسی امام در سرکوب کردن مخالفین صرف شد. در طی چهار سال و اندی که امام در منصب حکومت قرار گرفتند، سه جنگ بر ایشان تحمیل شد که یکی از آنان از سوی خوارج بود. هنگامی که مذاکره با خوارج به جایی نرسید و برخورد مسالمت آمیز به سوءاستفاده انجامید، امام دست به شمشیر برد و با همان قاطعیتی که در نبردهای صدر اسلام از خود به نمایش گذاشته بود، به رویارویی و مقابله با جنگ افروزان پرداخت. همان طور که در صفحات قبل نوشته شد، امام تا زمانی که خوارج دست به شمشیر نبرده و موجب اغتشاش نشدند، امام با مدارا با آنان برخورد کردند. به نقل از منابع تاریخی، خوارج در راه نهروان جنایات بسیار کرده و افراد زیادی را به قتل رساندند، از جمله آن ها می توان به عبدالله بن خباب که پدرش از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بود، اشاره کرد. خوارج عبدالله را به همراه همسرش و جنینی که باردار بود به روش بی رحمانه کشتند. این جنایات به امام رسید و ایشان لشکریان را از اردوی جنگ با معاویه به سمت نهروان هدایت نمود.^{۴۶}

به دلیل رفتار مسالمت آمیز امیرالمؤمنین علیه السلام قبل از آغاز جنگ و دادن امان به خوارج و دعوتشان به بازگشت، تعدادی از گروه خوارج از سپاه جدا شدند، به عنوان مثال فروه بن نوقل و پانصد نفر دیگر از سپاه خوارج خارج شدند.^{۴۷}

بنا بر روایات تاریخی، از چهار هزار خارجی، تعداد افرادی که برای مبارزه در برابر لشکر علی علیه السلام باقی ماندند تنها هزار و هشتصد نفر سواره و هزار و پانصد نفر پیاده بودند. وقتی خبر شهادت خباب بن ارت و همسرش به امام رسید، سپاه امام به نهروان رفته و از آنان خواست که به صلح بازگردند ولی آنان جز به جنگ تن ندادند سپس امام جریان شهادت ابن خباب را از آنان جویا شد، همه آنان اقرار کردند و گفتند: آن گونه که

^{۴۶}. طبری، تاریخ طبری، ج ۵، صص ۸۰-۹۲.

^{۴۷}. دینوری، اخبار الطوال، ص ۲۱۰.

او را کشتیم، تو را نیز می‌کشیم. حضرت فرمود: به خدا سوگند! اگر همه اهل دنیا این‌چنین به قتل او اعتراف کنند و من بتوانم همه آنان را در برابر قتل او بکشم، می‌کشم.

امام قاتل ابن خباب را از آنان مطالبه کرد تا قصاص نماید و از بقیه خوارج درگذرد. خوارج گفتند: ما همگی در کشتن آنان شریک بوده‌ایم. سپس بین امام و خوارج سخنانی ردوبدل شد تا اینکه خوارج در میان خود ندا دادند کسی با یاران علی سخنی نگوید و خود را برای جنگ با آنان آماده کند.^{۴۸}

خوارج به‌سوی پلی که بر نهر بود، روان شدند و نزدیک نهر بودند که یاران امام به ایشان گفتند؛ خوارج از نهر گذشتند. امام فرمود: هرگز عبور نخواهند کرد. امام دیده‌بانی را به‌سوی خوارج فرستاد، دیده‌بان از ترس نزدیک خوارج نشده بود و برگشت و به امام گزارش داد که خوارج از پل گذشتند. امام فرمود: به خدا سوگند از آن عبور نکرده‌اند و همانا پیش از گذشتن از پل هلاک خواهند شد. به خدا سوگند از شما بیش از ده نفر کشته نمی‌شود و از آن‌ها بیش از ده تن زنده نمی‌مانند. امام به‌طرف خوارج پیش رفت و خوارج را در کنار پل دید که هنوز از پل نگذشته بودند. لشکر امام که در گفتار امام شک کرده بودند؛ به هنگامی که دیدند خوارج از پل عبور نکرده‌اند، تکبیر سر دادند و امام را از حال خودشان باخبر کردند. امام فرمود: خدا را سوگند نه دروغ گفتم و نه به من دروغ گفته‌شده است.^{۴۹}

امام حتی در کشاکش جنگ و مقابله نظامی نیز، تلاش می‌نمودند، هدایت و اصلاح مسلمانان را ر اولویت اقدامات خویش قرار دهند. امام قبل از آغاز جنگ دعا نمودند. از امام محمدباقر علیه‌السلام روایت شده که می‌فرماید: همانا امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام درنبرد با خوارج، چنین دعا کردند: بار خدایا؛ ای پروردگار خانه آباد و بام برافراشته و دریای پرخروش و کتاب برنوشته! از تو پیروزی می‌خواهم بر آنان که کتاب تو را فرا پشت خود افکندند و با سرکشی بر تو، از امت احمد جدا گشتند. به‌هرحال این گروه نادان و فراموش‌کار که در میان آنان افراد به‌ظاهر بسیار متعبد و مقید به واجبات و مستحبات شرع نیز دیده می‌شوند که از اسلام تنها به پوستی قناعت کرده و مغز آن را رها کرده بودند و در برابر امیر مؤمنان صف‌آرایی کردند.^{۵۱}

امام بارها و بارها به خوارج مهلت دادند تا هدایت شوند، اما گویی قلب‌هایشان سنگ و عقلشان منجمد شده بود. مسعودی نقل می‌کند: آنگاه که دو گروه صف بستند، علی علیه‌السلام شخصاً نزدیک آن‌ها ایستاد و به

^{۴۸}. دل‌شاد، تحلیل تاریخ حکومت امام علی با تأکید بر نهج‌البلاغه، ص ۱۰۲۸.

^{۴۹}. ابن اثیر، الکامل، ج ۲، ص ۲۰.

^{۵۰}. مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۳۸۱.

^{۵۱}. مکارم شیرازی، پیام امیرالمؤمنین، ج ۱، ص ۳۹۵.

بازگشت و توبه دعوتشان کرد، اما نپذیرفتند و تیر سوی یاران امام پرتاب کردند. یاران امام به ایشان گفتند که خوارج تیر می‌اندازند. امام فرمود: کفو دست نگهدارید.

برای بار دوم سربازان را تیرباران کردند، باز حضرت فرمود آرام باشید. بار سوم که تیرها را رها کردند حضرت فرمود: «الان طاب القتال احملا علیهم».

اینک پیکار با آنان روا و لذت‌بخش است حمله کنید، فرمان حمله علی گویا برای هر دو لشکر صادر شده بود که ناگهان برق‌آسا خوارج درحالی که شعارهای محکم می‌دادند و یاران خود را با گفتن پیش به سوی بهشت به پیش به سوی بهشت تشویق می‌کردند.

همچون گردبادی در سینه‌ی لشکر علی فرورفتند. گرد خاک میدان را فراگرفت، صدای شیهه‌ی اسبان و چکاچک شمشیر، فریاد جان‌خراش مقتولین سرزمین نهروان را به لرزه درآورده بود.

هر دو سپاه تا سرحد مرگ و باعقیده‌ای محکم به شهادت و جانبازی می‌جنگیدند خصوصاً خوارج که راه نجاتی نداشتند و ناچار بودند تا آخرین تلاش پیکار کنند، سربازان علی از همه طرف آن‌ها را در قلب خود محاصره کردند و ضربات خونین و مهلک خود را بر پیکر آنان وارد ساختند و بدون آنکه به آن‌ها فرصت پیکار بدهند همه را نقش زمین ساختند. ساعتی بیش نگذشت که گردو خاک فرونشست و سربازان به کنار ایستادند و چیزی جز منظره‌ی خونین و دهشتناک اجساد و جوی‌های خون بیش نمانده بود.^{۵۲}

امام خوارج را کسانی می‌دانست که به دنبال حق هستند، اما اشتباه نموده‌اند.^{۵۳} لذا از اینکه آن‌ها بی‌جهت به هلاکت بیفتند، حتی‌المقدور پرهیز نمودند و با تأخیر در جنگ سعی در نجات خوارج بود.

در نهم صفر سال ۳۸ وقتی امام از هدایت گروه خوارج مأیوس شدند، به‌ناچار دستور حمله را صادر نمودند. امام فرماندهی جناح راست را به حجر بن عدی و جناح چپ را به شبت بن ربیع، سواره‌نظام را به ایوب انصاری، پیاده‌نظام را به قتاده انصاری، اهل مدینه را به قیس بن سعد سپردند؛ و خود در قلب سپاه قرار گرفت.^{۵۴} ثعلبی نقل می‌کند؛ خوارج را دیدم که چطور به استقبال تیر می‌رفتند و تیر همچون باران بر آنان باریدن گرفته بود. سواران از چپ و راست به‌سوی آنان حمله کردند. علی نیز به قلب لشکر آنان حمله کرد. به خدا سوگند، گروه خوارج در اندک مدتی از هم‌پاشیده و همه آنان کشته شدند. سلاح و چهارپایان آنان را علی علیه‌السلام در میان سپاهیان تقسیم کرد اما کالا و بندگان و کنیزانی را که آنان به همراه داشتند به کوفه آورد و به صاحبان اصلی بازگرداند.^{۵۵}

^{۵۲}. مسعودی، مروج الذهب، ج ۱، ص ۷۶۵.

^{۵۳}. نهج البلاغه، خطبه ۵۸.

^{۵۴}. طبری، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۸۵.

^{۵۵}. دینوری، امامت و سیاست، ج ۱، ص ۱۶۹.

درواقع امام، جنگ را هدف و وسیله‌ای برای کسب قدرت نمی‌دانست، بلکه جنگ را آخرین ابزار در جلوگیری از ایجاد فساد دشمنان می‌دانست؛ یعنی هنگامی که هیچ راه دیگری برای اصلاح دشمنان باقی نمی‌ماند، اقدام به جنگ می‌نمود.

نتیجه‌گیری

امام در خصوص برخورد با مخالفان با تمسک به عوامل اخلاق‌مداری و عدم دستگیری مخالفان قبل از اظهار عملی مخالفت، باسیاست گفتگو سعی در هدایت و زدودن پرده‌های جهل و نادانی آنان را داشت؛ به‌طوری‌که ایشان با این اقدام تلاش می‌کردند تا زمینه‌های انحراف آن‌ها و کسانی که به دلیل ناآگاهی و بی‌خبری تحت تأثیر افکار آن‌ها قرار گرفته‌اند را از بین ببرند. امیر مؤمنان علیه‌السلام تا آخرین لحظات برای رسیدن به صلح و پیشگیری از جنگ با خوارج باسیاست گفتگو، مذاکره، مناظره، تذکر و همچنین مدارا و رحمت در هدایت و زدودن پرده‌های جهل و نادانی آنان داشت و برای نیل به این هدف بارها افراد مختلف همچون عبدالله بن عباس پیش خوارج فرستاد و حتی چند بار خود آن حضرت برای گفتگو با آن‌ها به اردوگاه خوارج رفتند و به‌طوری‌که ایشان با این اقدام، تلاش می‌نمود تا زمینه‌های انحراف آن‌ها و کسانی که به دلیل ناآگاهی و بی‌اطلاعی تحت تأثیر افکار آن‌ها قرار گرفته‌اند را از بین ببرند. از این‌رو، حضرت تا زمانی که مخالفان دست به سلاح نبردند باکمال بزرگواری با خوارج برخورد نمود و در سایه این ارشادهای امام، تعدادی از خوارج بازگشتند. حتی تعدادی نیز در میدان جنگ توبه کرده و زیر پرچم امام قرار گرفتند. این رفتار امام بیانگر صلح‌جویی امام و نیز نهایت تلاش ایشان برای جلوگیری از جنگ داخلی بود. هرچند که به خواسته‌های غیرمنطقی آن‌ها که خلاف قرآن، عهد و پیمان و نظر اکثریت بود، جواب منفی داد. امام، درنهایت پس از آنکه خوارج دست به سلاح بردند و باعث خونریزی و شورش در بلاد مسلمین شدند علیه خوارج به مبارزه درخواست و آن‌ها را به‌جز چند نفر انگشت‌شمار از پای درآورد.

منابع و مأخذ

*قرآن کریم

*نهج البلاغه

- آیتی، عبدالمحمد، ترجمه نهج البلاغه، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۸ ش.
- ابن ابی الحديد، عزالدین ابو حامد، شرح نهج البلاغه، قم: نشر کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی، چاپ اول، ۱۳۳۷ ه.ش.
- ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، دعائم الاسلام و ذکر الحلال و الحرام و التفایا و الاحکام، قم: موسسه آل البيت عليهم السلام، بی تا.
- ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، قم: نشر ادب الحوزه، ۱۴۰۸ ق.
- اشعری، ابوالحسن، مقالات الاسلامیین و الاختلاف المسلمین، قاهره: جامعه عین الشمس، ۱۳۹۷ ق.
- امین، محمد، فجر الاسلام، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۹۷۵ م.
- برنج کار، رضا، آشنایی با فرق و مذاهب اسلامی، قم: نشر کتاب طه، ۱۳۹۳ ه.ش.
- بغدادی، ابومنصور، تحقیق و تصحیح: محمد محی الدین عبدالحمید، الفرق بین الفرق، قاهره: مکتبه صبیح و اولاد، بی تا.
- جعفری، یعقوب، خوارج در تاریخ، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۱ ه.ش.
- خویی، میرزا حبیب الله هاشمی، منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، بی جا، ۱۳۵۸ ه.ش.
- دل شاد تهرانی، مصطفی، تحلیل تاریخ حکومت امام علی (ع) با تأکید بر نهج البلاغه، تهران: انتشارات دریا، چاپ اول، ۱۳۹۲ ش.
- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران: انتشارات موسسه دهخدا، ۱۳۰۹ ه.ش.
- دینوری، ابن قتیبه، تحقیق: علی شیریف، الامامه و السیاسه المعروف بتاریخ الخلفاء، بیروت: دارالافواء، ۱۳۸۰ ق.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود، ترجمه: محمود مهدوی دامغانی، اخبار الطوال، تهران: نشر نی، چاپ چهارم، ۱۳۷۱ ه.ش.
- ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، تحقیق: عبدالسلام تدمری، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، بیروت: دارالمتاب العربی، طبعه الثانيه، ۱۴۱۳ ق.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، ترجمه: خالق داد هاشمی، ملل و نحل، تهران: نشر اقبال، چاپ اول، ۱۳۶۱ ه.ش.

شیخ مفید، ابوعبدالله محمد بن محمد بن نعمان، ترجمه: محمود مهدوی دامغانی، نبرد جمل، تهران: نشر نی، ۱۳۶۷ ه.ش.

طباطبایی، محمدحسین، ترجمه: محمدباقر موسوی، تفسیر المیزان، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ ه.ش.

طبری، محمد بن جریر، ترجمه: ابوالقاسم پاینده تاریخ طبری، تهران: نشر اساطیر، چاپ ۱۳۷۵ ه.ش. طریحی، فخرالدین بن محمد، محقق: احمد حسینی اشکوری، مجمع البحرين، تهران: نشر مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۵ ه.ش.

عمید، حسن، فرهنگ عمید، تهران: انتشارات پارمیس، چاپ اول، ۱۳۸۹ ه.ش.

کوفی، ابن اعثم، الفتوح، ترجمه: مستوفی هروی، تهران: انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۳ ه.ش.

مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت: دارالحیاه التراث العربی، ۱۴۰۳ ه.ق.

مطهری، مرتضی، جاذبه و دافعه امام علی علیه السلام، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۸ ه.ش.

معروف، نایت، الخوارج فی العصر الاموی، قاهره: نشر دارالنفائی، چاپ اول، ۱۴۲۷ ه.ق.

معین، محمد، فرهنگ معین، تهران: نشر زرین، ۱۳۸۶ ه.ش.

مکارم شیرازی، ناصر، پیام امیر المومنین، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۵ ه.ش.

مقالات

ایروانی، جواد، «خاستگاه مدارا و عفو از دیدگاه قرآن و حدیث»، مجله تخصصی الهیات و حقوق، ۱۳۸۴ ه.ش.

امام و محرمی، سید محمد و غلام حسن، شیوه‌های تعامل امیرالمؤمنین علی علیه السلام با مخالفان «پژوهش‌نامه سبک زندگی»، سال سوم، شماره ۴، بهار و تابستان ۱۳۹۶ ه.ش.

عیسی زاده آملی، ولی‌الله، «تاریخچه پیدایش خوارج»، نشریه پاسدار اسلام، شماره ۱۳۸۴، ۲۸۲.

مولایی، فاطمه، «تحلیل و بررسی رفتارهای سیاسی خوارج در دوره امام علی علیه السلام و مواضع سیاسی حضرت در قبال آن‌ها»، پایان‌نامه دانشگاه بیرجند، شهریور ۱۳۹۵ ه.ش.

مؤلفان تاریخ پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، «تاریخ تشیع»، قم، پژوهشگاه مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خاوران، ۱۳۸۹ ش.